

گفت‌وگو با پاکبان مشهدی که با رجزخوانی‌اش در مقابل تجاوز طالبان، نشان داد همه برای دفاع از وطن پای کارند

دمت گرم با غیرت



عکس: محمد حسینی طالبانی / افشورا

● کری نخواندم! لحظه‌ای تردید ندارم

بعد از ساخت ویدئو و انتشار آن در صفحه شخصی سید مجتبی، آرزویش این است که ویدئو دست به دست بچرخد و به دست کسانی برسد که به خودش‌ان جرئت داده‌اند در مرزهای کشور مان گرد و خاک به پا کنند. حرفشان با آن‌های بود که نمی‌دانند وجب به وجب این خاک چه اندازه عاشق و دل‌باخته دارد، خطاب به آن‌ها که نمی‌دانند این سرزمین فقط به مرزبانان دلیرش خلاصه نمی‌شود، بلکه در هر لباس و هر جایگاه شغلی هزاران سرباز گمنام دارد که به و قتش دل به خطر می‌زنند، چه سید مجتبی سی و یک ساله در لباس پاکبانی باشد و چه محمدمهدی احمدی که دیروز به عنوان سربازی دلیر که در مرز سیستان و بلوچستان در درگیری با طالبان به شهادت رسید. خودش هم می‌گوید: شاید خیلی‌ها تصور کنند چون جایگاهی ندارم و پاکبان هستم، کری خوانده‌ام و قصد جلب توجه داشته‌ام، اما سر سوزنی حتی تردید ندارم. هر زمان دشمن به نقطه‌ای از این خاک تعرض کند، اولین نفری هستم که برای دفاع از خاک و ناموس پیش قدم می‌شوم. مگر ما مرده باشیم که کسی به وطنمان چپ نگاه کند.

● خیلی مردی! دمت گرم

سید مجتبی دل گرم پیام‌های پر مهر و محبتی است که دوستان و آشنایان برایش می‌فرستند یا زیر پستش نظر می‌دهند. یکی برایش می‌نویسد: «خیلی مردی! دمت گرم.» دیگری

مثل روزهای دیگر جارو رادستش گرفته بود و برای لقمه‌نانی حلال دل به خیابان زده بود تا وظیفه‌اش را انجام بدهد. وقت آن رسیده بود که ناهارش را بخورد، اما همکاریش سراسیمه خودش را به او رساند و گفت: «سید! دیدی طالبان با مرزبانی ایران درگیر شدن؟» تا فیلم‌ها را در فضای مجازی ندید، باور نکرد. همان جاسفره ناهار را کنار گذاشت و به رفیقش گفت: «باید جوابشان بدم.» با همان لباس پاکبانی که به تن داشتند، در دل کوچه‌ای راه می‌رفتند و سیدزل زده دور بین گوشی و با لهجه شیرین مشهدی‌اش خطاب به سران طالبان گفت: «آقایون سران طالبان! ای در جریان پشین، پر خم کردن شما نه نیازی به سپاه، نه نیازی به ارتشه، نه نیازی به نیرو و انتظامیه. هم ما پاکبان‌ها هم جارو و خاک اندازمان شمار چم کنیم... بنگا کن حس خودت‌ان ری‌دین. با ایران و ایرانی در زنیفتن.» بعد هم کلیپ را در فضای مجازی منتشر کرد و در پی آن واکنش‌های زیاد هم وطنانمان را به همراه داشت. به همین بهانه به سراغ سید مجتبی خداداد حسینی رفتیم و ساعتی با او هم کلام شدیم تا از انگیزه‌اش برای ساخت این ویدئو بیشتر بدانیم.

● کری نخواندم! لحظه‌ای تردید ندارم

بعد از ساخت ویدئو و انتشار آن در صفحه شخصی سید مجتبی، آرزویش این است که ویدئو دست به دست بچرخد و به دست کسانی برسد که به خودش‌ان جرئت داده‌اند در مرزهای کشور مان گرد و خاک به پا کنند. حرفشان با آن‌های بود که نمی‌دانند وجب به وجب این خاک چه اندازه عاشق و دل‌باخته دارد، خطاب به آن‌ها که نمی‌دانند این سرزمین فقط به مرزبانان دلیرش خلاصه نمی‌شود، بلکه در هر لباس و هر جایگاه شغلی هزاران سرباز گمنام دارد که به و قتش دل به خطر می‌زنند، چه سید مجتبی سی و یک ساله در لباس پاکبانی باشد و چه محمدمهدی احمدی که دیروز به عنوان سربازی دلیر که در مرز سیستان و بلوچستان در درگیری با طالبان به شهادت رسید. خودش هم می‌گوید: شاید خیلی‌ها تصور کنند چون جایگاهی ندارم و پاکبان هستم، کری خوانده‌ام و قصد جلب توجه داشته‌ام، اما سر سوزنی حتی تردید ندارم. هر زمان دشمن به نقطه‌ای از این خاک تعرض کند، اولین نفری هستم که برای دفاع از خاک و ناموس پیش قدم می‌شوم. مگر ما مرده باشیم که کسی به وطنمان چپ نگاه کند.

● خیلی مردی! دمت گرم

سید مجتبی دل گرمی‌اش را وام‌دار اتفاقی است که هنوز هم با بغض تعریف می‌کند: ۲۲ بهمن ۱۳۹۷ وقتی که نوبت پاکبانی‌اش ساعت ۵ صبح درست مقابل صحن کوثر حرم امام رضا(ع) تمام می‌شود، او برای اقامه نماز با همان لباس پاکبانی‌اش در صف می‌ایستد. مردی جلو می‌آید و سید را در آغوش می‌گیرد و می‌رود. یکی از خدام از سید سؤال می‌کند: شناختی؟ سید مجتبی به خیال اینکه شهروند عادی بوده که برای تشکر از زحماتش او را در آغوش گرفته و رفته است، می‌گوید: نه، نشناختم! خادم به او می‌گوید که آن شخص سردار سلیمانی بود و سید مجتبی وقتی می‌فهمد،

خودش را به سرعت به سردار می‌رساند، او را در آغوش می‌گیرد و می‌گوید: شرمندم که شما را نشناختم. سردار، سید مجتبی را بغل می‌کند و می‌گوید: جوان، قدر خودت را بدان که خوب جایی کار می‌کنی. این صدا مثل زنگی مدام در گوشش می‌نازد. هر روز که لباس پاکبانی را می‌پوشد، حتی سال گذشته که برای خدمت عازم کربلا می‌شود، انگار در همه لحظه‌های خدمت همان صداست که در گوشش تکرار می‌شود.

می‌گوید از آن روز دل خیلی گرم است که دیگر در هر لباس و هر جایی خدمت کنم، فقط دوست دارم همه بدانند که عاشق وطنم هستم و این عشق را سعی کردم به دختر هفت ساله و پسر یازده ساله‌ام هم یاد بدهم.

سید مجتبی سواد آن چنانی ندارد، اما یک شبه انگار مسئله‌آموز صدمدرس شده است، دلی دارد که برای وطن می‌تپد و در سرش شور صدای مردی است که شوق خدمت برای کشورش همه روزهایش شده است. سربازی که به جای لباس نظامی لباس پاکبانی به تن می‌کند و به جای سلاح جارو به دست می‌گیرد، اما هر لحظه اگر گوشه‌ای از خاک این وطن در معرض خطر باشد، همان سربازی می‌شود که جانش را در مرزها فدای وطن کرد، همان پاسداری می‌شود که در هشت سال جنگ تحمیلی شهید راه وطن شد. این وطن هزاران سید مجتبی در دل خود نهفته دارد.

چرا جوانان انگیزه‌ای برای ازدواج ندارند؟

ازدواج آگاهانه بر سر دوراهی شغل و مسکن

ملیحه جهانپخش

گزارش روز

این روزها کافی شاپ‌ها از جوانانی پر و خالی می‌شود که به تنهایی یا با یک گروه از دوستانشان دورهم جمع می‌شوند تا فراغت و تنهایی شان را باهم پر کنند. در فضای مجازی تنهایی برخی آدم‌ها بیشتر به چشم می‌آید، صفحه‌هایی که از عکس‌های متنوع و رنگارنگ پر می‌شوند، سرگرمی‌ای که گاهی به آن‌ها کمک می‌کند با دوستان مجازی و لایک‌ها و کامنت‌ها برای دقایقی تنهایی‌شان را فراموش کنند. از سویی دیگر، در میان کسبه و دانشجویان، برخی جوانان را می‌بینیم که تمام وقت کار می‌کنند یا همه زمانشان را به درس خواندن سپری می‌کنند، اما برای اصلی‌ترین برنامه زندگی که می‌تواند تشکیل خانواده و ازدواج باشد، فکری نکرده‌اند یا موانعی برای آن دارند. همه این‌ها یک موضوع را قایل تأمل و بررسی می‌کند، اینکه باید دلایل ازدواج نکردن برخی جوانان واکاوی شود و برای انگیزه جوانان به ازدواج نیز فکری کرد.

● مشکل مالی و نداشتن مسکن

امیرحسین بیست و شش ساله است و در یک استارت‌آپ مشغول به کار است. در پاسخ به اینکه چرا ازدواج نکرده است، می‌گوید: چون مسکن ندارم و توانایی تهیه آن هم با توجه به درآمد کم، برایم امکان‌پذیر نیست. وضعیت خانواده پدری ام هم متوسط رو به بالاست، اما به هر حال این شرایط را ندارند که برای من مسکن تهیه کنند یا حتی در رهن و اجاره به من کمک کنند. ازدواج ندارم و بهتر است صبر کنم تا زمانی که بتوانم مازاد بر هزینه‌های مراسم ازدواج و... مبلغی را برای رهن خانه اختصاص بدهم.

● آسیب به نوبت برای ازدواج

مریم سی ساله و گرافیسیت است و درباره دلیل

ازدواج نکردنش می‌گوید: من خیلی دوست داشتم ازدواج کنم، اما در خانواده رسم این بود که باید به ترتیب سنی ازدواج کنیم و خواهر بزرگ‌ترم که سی و چهار ساله است، هنوز ازدواج نکرده است. پدرم تا وقتی خواهر بزرگ‌ترم ازدواج نکند، اجازه نمی‌دهد برای من خواستگار بیاید. اعتقاد دارد که اگر من ازدواج کنم، خواهر بزرگ‌ترم برای همیشه مجرد می‌ماند. خواهر بزرگ‌ترم هم شرایط سختی دارد و دنبال موقعیتی خیلی آرمانی است که ممکن است حالا حالا‌ها فراهم نشود. من هم سنم دارد زیاد می‌شود و فرصت‌های خوبی را تا کنون از دست داده‌ام.

● نمی‌خواهم محدود شوم

سعید سی و پنج ساله است و شغل آزاد دارد. او درباره دلیل ازدواج نکردنش می‌گوید: ازدواج مسئولیت دارد. یک قولی می‌دهی که تا آخر باید پای همان شخص بایستی. من هم خانه و هم خودرو شخصی دارم. اکنون برای خودم زندگی می‌کنم. هر وقت دوست داشته باشم، با دوستانم تفریح و سفر می‌روم. چرا باید مسئولیت یک نفر دیگر را بپذیرم و به خاطر او مجبور شوم محدودیت‌هایی را در زندگی‌ام تحمل کنم؟ هنوز دلیلی برای اینکه ازدواج کنم، پیدا نکرده‌ام.

● کسی در شان من نیست

عاطفه دندان پزشک است و سی و پنج ساله و می‌گوید دنبال تحصیلات عالی بوده است و بعد هم که در این رشته قبول شده، این نگرانی برایش وجود داشته است که اگر با کسی ازدواج کند که مانع ادامه تحصیلاتش شود، همه زحماتش به هدر می‌رود؛ از طرف دیگر، حالا که دندان پزشک هستم، نمی‌توانم هر شرایطی را برای ازدواج قبول کنم. باید باهم سطح خودم یا بالاتر باشد. با توجه به اوضاعی که داشتم، سن و سالم زیاد شد و حالا فرصت ازدواجم به نسبت گذشته خیلی کمتر شده است و هنوز فرد مناسبی را پیدا نکرده‌ام.

مسلم داوودی نژاد، فعال حوزه خانواده، از علل بی میلی جوانان به ازدواج می‌گوید

آگاه‌سازی، ضرورت جوانان و خانواده‌ها در چالش‌های ازدواج

در گفت‌وگو با جوانانی که تمایلی به ازدواج ندارند، دلایل متعددی مطرح می‌شود، اما به نظر می‌رسد چند دلیل از اهمیت بیشتری برخوردارند. شاید اولین دلایلی که بسیاری از جوانان به عنوان مسئله اصلی مطرح می‌کنند، وضعیت اقتصادی نامطلوب است، اما به گفته حجت الاسلام و المسلمین مسلم داوودی نژاد، دکتر روان‌شناسی و مشاور خانواده که سال‌هاست با دادگاه خانواده همکاری می‌کند، زوج‌ها در زمان طلاق این موضوع را کم‌اهمیت‌ترین دلیل مطرح می‌کنند، اینکه خانمی بگوید چون همسرم وضعیت مالی خوبی ندارد، تصمیم گرفته‌ام از او جدا بشوم.

مسلم داوودی نژاد در این باره می‌افزاید: نه اینکه این موضوع اصلاً نباشد، اما بسیار کم است. مهم این است که یکی از بیشترین دلایل مراجعه به دادگاه خانواده مسئولیت‌پذیر نبودن مرد است. خانم مراجعه می‌کند و می‌گوید حاضر با وضعیت اقتصادی ضعیف همسرم بسازم، به شرط اینکه دنبال کار بروم. بی مسئولیتی مهم‌تر از همه چیز است.

● چشم‌وهم چشمی‌ها و انتظارات مالی

این مشاور خانواده در ادامه می‌گوید: توقع مالی زیاد زوج‌ها دلیل دوم است. فرد می‌بیند انتظارات طرف مقابلش این قدر زیاد است که اصلاً نمی‌تواند آن‌ها را تأمین کند. کسی به من مراجعه کرد که بعد از چند جلسه خواستگاری، ازدواجش به هم خورده بود، چون جلسه سوم دختر خانم پرسیده بود آن خودرو ۲۰۶ آلبالویی که دفعه‌های قبل با آن می‌آمدید، چرا دیگرنه نیست. خودرو مال برادر آقای داماد بود و به همین دلیل ازدواج به هم می‌خورد. زندگی که با یک پژو ۲۰۶ آلبالویی تغییر نکند، دوامی ندارد. حجت الاسلام و المسلمین داوودی نژاد بایان اینکه یکی دیگر از دلایلی که بیشتر دختران با آن درگیرند، چشم‌وهم چشمی است، می‌گوید: سوئمن علت که درباره آن بارها با من صحبت شده، این است که همه منتظرند ببینند من با چه کسی ازدواج می‌کنم، اما در واقعیت کسی درگیر زندگی دخترخانم نیست و خودش می‌خواهد مقابل دوستان و اقوام و... کم نیابرد.

● روابط آزاد و فرار از تعهد و مسئولیت‌پذیری

وی درباره دیگر دلایل می‌گوید: دلیل چهارم،

حل کردن مشکلاتش واقف نیست. دقت کنید که بدترین اتفاق زندگی یک جوان مجرد این نیست که جامعه درکش نمی‌کند، بلکه این مسئله است که خودش خودش را درک نمی‌کند و منتظر است یک نفر او را درک کند.

وی در ادامه می‌افزاید: بخش دیگر متوجه مسئولان است که واقعا هم در دنیا و هم در آخرت باید پاسخگوی مردم باشند. من در این زمینه نگران برخی مسئولان حوزه خانواده و ازدواج و اقتصاد هستم.

● آگاهی، ضرورتی برای حل مشکل ازدواج جوانان

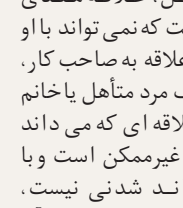
این مشاور خانواده با اشاره به اینکه خانواده نیز نیازمند آگاهی بیشتر در این زمینه است، بیان می‌کند: برخی رفتارها از ناآگاهی پدرها و مادرها نشئت می‌گیرد. مثلاً پدری که می‌گوید آسیب به نوبت و تا دختر بزرگ‌ترش ازدواج نکند، اجازه ازدواج بعدی‌ها را نمی‌دهد، در واقع با زندگی بقیه دخترهایش بازی می‌کند. داوودی نژاد بایان اینکه باید به خود جوانی هم که به بهانه‌های عشق توهمی، موانع اقتصادی، درس خواندن و... ازدواج را عقب می‌اندازد، آگاهی بدهیم، خاطرنشان می‌کند: به عقیده من اگر به جوان و خانواده‌اش آگاهی‌های لازم را بدهیم، ۶۰ تا ۷۰ درصد مشکل راحل کرده‌ایم.

● به خدا اعتماد کنیم

این مشاور خانواده در پاسخ به اینکه به جوانی که تصمیم ندارد ازدواج کند، چه توصیه‌ای می‌کنید، می‌گوید: چون جوان امروزی موبایلی است، در همین زمینه مثال می‌زنم. یک موبایل از برند خیلی خوبی می‌خرید، مثلاً ۱۰۰ میلیون تومان. وقتی گارانتی می‌کنید، خیالتان راحت می‌شود. به گارانتی دنیا اعتماد می‌کنید، اما به گارانتی خدا اعتماد نمی‌کنید! من می‌گویم به خدا اعتماد کنید که در سوره نور آیه ۲۳ فرموده است زمینه ازدواج مردان و زنان می‌همسر را فراهم می‌کند و اگر کسی مشکل مالی دارد و فقیر است، خدا به لطف خودش، آن را بری نیاز می‌کند. حال این سؤال مطرح می‌شود که با وجود رحمت و اسعه خداوند، اگر جوان بیکاری تا لنگ ظهر می‌خوابد هم به او دختر بدهیم؟ می‌گویم نه! اما جوانی که کار دارد یا سال آخر دانشگاه است و وضع مالی مناسبی ندارد، به این فرد دختر بدهید، چون تلاش می‌کند و خداوند هم رزق و روزی می‌دهد. مسئله اینجاست که ما گاهی به حرف یک آقای می‌گوییم که ازدواج کن بقیه‌اش با من، اعتماد می‌کنیم، ولی به خداوند اعتماد نمی‌کنیم. تلاش کنیم زندگی‌مان اهل بیتی باشد.



شاید اولین دلیلی که بسیاری از جوانان به عنوان مسئله اصلی مطرح می‌کنند، وضعیت اقتصادی نامطلوب است، اما این موضوع بسیار کم است. مهم این است که یکی از بیشترین دلایل مراجعه به دادگاه خانواده مسئولیت‌پذیر نبودن مرد است



شاید اولین دلیلی که بسیاری از جوانان به عنوان مسئله اصلی مطرح می‌کنند، وضعیت اقتصادی نامطلوب است، اما این موضوع بسیار کم است. مهم این است که یکی از بیشترین دلایل مراجعه به دادگاه خانواده مسئولیت‌پذیر نبودن مرد است

شاید اولین دلیلی که بسیاری از جوانان به عنوان مسئله اصلی مطرح می‌کنند، وضعیت اقتصادی نامطلوب است، اما این موضوع بسیار کم است. مهم این است که یکی از بیشترین دلایل مراجعه به دادگاه خانواده مسئولیت‌پذیر نبودن مرد است

شاید اولین دلیلی که بسیاری از جوانان به عنوان مسئله اصلی مطرح می‌کنند، وضعیت اقتصادی نامطلوب است، اما این موضوع بسیار کم است. مهم این است که یکی از بیشترین دلایل مراجعه به دادگاه خانواده مسئولیت‌پذیر نبودن مرد است